تواتر نقل اجماع بر قرائات

به این عبارت در صفحه دوم رسیدیم:

> و لیعلم أنّ هذه السبع إن لم تکن متواترة إلیها کما ظنّ لکن قد تواتر إلیها نقل الإجماع علی تواترها فیحصل لنا بذلک القطع.إذا عرفت هذا فاعلم أنّ الکلام یقع فی مقامات عشرة:
>
> الأوّل: فی سبب اشتهار السبعة مع أنّ الرواة کثیرون.
>
> الثانی: هل المراد بتواترها تواترها إلی أربابها أم إلی الشارع؟
>
> الثالث: هل هی متواترة بمعنی أنّ کلّ حرف منها متواتر أم بمعنی حصر المتواتر فیها؟الرابع: علی القول بعدم تواترها إلی الشارع هل یقدح ذلک فی الاعتماد علیها أم لا؟[1]

«و لیعلم أنّ هذه السبع إن لم تکن متواترة إلیها کما ظنّ لکن قد تواتر إلیها نقل الإجماع علی تواترها فیحصل لنا بذلک القطع»؛ مرحوم صاحب مفتاح الکرامه نفرمودند متعلق قطع چیست. نفرمودند قطع ـ به چه چیزی. جلسه قبل عرض کردم که این سه واسطه دارد؛ وقتی نقل اجماع بر تواتر، تواتر پیدا میکند، آن چه که متواتر است نقل است، پس ما یک ناقلینی داریم که نقل آنها برای ما تواتر پیدا میکند. آن چه که مباشرتا و منطقیا از عبارت ایشان در میآید این است: فیحصل لنا بذلک القطع بالاجماع. بیش از این نیست. نقل اجماع متواتر است. پس ما قاطع به نقل اجماع هستیم. خب نقل اجماع که خیلی مئونه ای ندارد. دیدی گاهی در فقه یک نفر هم نقل اجماع میکند، آن را میگویند. میگویند فلانی نقل اجماع کرد. نقل مئونه بردار نیست تا بگوییم صبر میکنیم تا ناقلین به تواتر برسند. این خیلی دور است که مقصود ایشان نقل باشد.

اجماع چطور؟ بگوییم «فیحصل لنا بذلک القطع بالاجماع». یعنی به اجماع واقعی. چون این نقل متواتر است، پس اجماع محقق است. آیا منظور این است؟ یعنی ایشان بهدنبال اجماع هستند؟ آن هم مانعی ندارد که بگوییم بهدنبال تواتر نیستند اما بهدنبال اجماع هستند. اما با صدر عبارت تناسب ندارد.

«و لیعلم أنّ هذه السبع»؛ صحبت اجماع است؟ صحبت اجماع نیست. اگر این هفت تا محور کلام ایشان است، مورد اجماع متواتر نیست؟! این را نفرمودند. **«هذه السبع إن لم تکن متواترة إلیها کما ظنّ لکن قد تواتر إلیها نقل الإجماع علی تواترها فیحصل لنا بذلک القطع»؛** یعنی خود او متواتر الیها نیست اما چون اینطور است یحصل لنا القطع. قطع به همانی که ان لم یکن متواتراتا الیها. یعنی یحصل لنا القطع بتواتر السبع بهخاطر این ها. لذا ظاهر عبارت ایشان این است که « یحصل لنا » یعنی القطع بقرائات السبع.

فقط میمان که شما چطور میخواهید با این واسطهها به قطع برسید؟ عرض کردم در اینجا بحث از تواتر و انواع آن خیلی نافع است. البته در این مباحث کلاً نیازی است. مقام اولی که الآن مطرح میکنند، دقیقاً مربوط به بحثهای تواتری میباشد که من میخواهم ادامه بدهم. لذا به ذهنم آمد مقامات عشره که فعلاً بحثش نیست و ایشان فهرست وار مطرح میکنند، عباراتش را بخوانم تا به مقام اول برسیم که مناسب بحث تواتر است.

شاگرد: ناقلین اجماع چه اجماعی را نقل کردهاند؟ اجماع علماء شیعه است؟

استاد: ظاهراً اجماع علماء شیعه در بحث ایشان بود. اما منظورشان آن نیست. این در ذهنم بود. ایشان که میگویند «تواتر الینا نقل الاجماع» یعنی من علماء الشیعه و المسلمین جمیعاً. در ذهن من به این صورت است. ولو صحبت ایشان از ابتدا که شروع کردیم سر اقوال علماء شیعه بود اما مقصود ایشان از تواتر، خصوص تواتر در محدوده فرمایش علماء شیعه نیست. ظن من این است.

شاگرد: در میان علماء قرائات تصریح به اجماع بر تواتر داریم؟

استاد: ایشان بعداً حرفی را از فخر رازی نقل میکنند و میگویند فخر رازی نقل کرده: «و قال الإمام الرازی: اتفق الأکثر علی أنّ القراءات منقولة بالتواتر[2]». در آن جا رازی اکثر میآورد. آن هایی که ذهن جوال و بحاث و نقادی داشتند به این زودی تابع علماء قرائت نمیشدند که تواتر را فوری قبول کنند. لذا با اکثر و مشهور تمام میکردند. از آن طرف کسانی که در فضای علم قرائات بودند بهشدت مخالف این هستند که بگویی اکثر. میگویند که اینجا جای اکثر نیست. اینجا هم که میفرمایی اجماعی پیدا نکردی اگر در محدوده کتب اقراء و قرائات نگاه بکنید، میگویند قراء الامصار. خود ابن مجاهد که تصریح میکند و میگوید این هایی که من میگویم برای خود مسلمین است؛ برای قراء الامصار است. اما کسی خودش میخواهد در خانه خودش شاذ بخواند حرف دیگری است. تا این اندازه! یعنی تعبیری این چنینی دارند.

شاگرد۲: میتوان به تعبیری اجماع بر تواتر اشکال وارد کرد. تواتر یا هست یا نیست.

استاد: اجماع هست بر تواتر.

شاگرد۲: تواتر یا حاصل هست یا نیست. اگر ما شک کردیم که متواتر داریم یا نه، با اجماع می توانیم آن را درست کنیم؟

استاد: اگر ما شک کردیم با نقل اجماع نمیتوانیم درست کنیم. اما کسی که تحصیل تواتر بکند و خودش اهل فن شود و کتابها را ببیند؛ پانصد کتاب را ببیند. خودش یکی از مجمعین میشود. اینکه من عرض کردم ناقل داریم و مجمع داریم، برای همین بود. ناقل اجماع خودش محصل تواتر نیست. دیگران میگویند بر تواتر اجماع داریم، خب بگویند. برای من که تواتر حاصل نشد. این نقل اجماع میشود. اما مجمعین چه کسانی هستند؟ تکتک مجمعین باید محصل تواتر باشند. یعنی وقتی علامه محکم میگوید لتواتر السبع، یعنی خود من تواتر را تحصیل کردم. این میشود احد المجمعین؛ وقتی شهید اول میگوید «لثبوت تواتر العشر» یعنی خود من تحصیل کردم، نه اینکه دیگران میگویند. این میشود احد المجمعین. ناقل تواتر چه کسی است؟ مثل شهید ثانی و محقق ثانی میشود. شهید ثانی و محقق نفرمودند که تواتر برای ما ثابت است. فرمودند شهید گفته که تواتر ثابت است. یعنی شهید جزء مجمعین بر تواتر است و یکی از افراد آنها است. اما من شهید ثانی و محقق ثانی تواتر را تحصیل نکردم، بلکه به گردن او میگذاریم و قول یکی از مجمعین تواتر را نقل میکنیم. بعد بهدنبال ناقلین میگردم و میبینم یک نفر مخالف ندارم. پس بر اینکه تواتر ثابت است اجماع است. خود مجمعین تحصیل تواتر میکنند.

[1]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ص۲۱۲

[2]همان۲۱۶

بازبینی #2
ایجاد شده 4 آوریل 2024 08:22:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 مه 2024 15:59:26 توسط ... .